

مُلْحَةُ الْأَعْرَابِ

تأليف:

ابومحمد قاسم بن علي مريزي بصرى

وفات:

سال ۵۱۶ هجرى قمرى

ترجمه و شرح:

سيد مسلم تفت دار

مدرسه اميريه

جزيره قشتم – گياهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَابُ: حُرُوفُ الْجُرِّ

٨١. وَالْجُرِّ فِي الْإِسْمِ الصَّحِيحِ الْمُنْصَرَفِ بِأَخْرَفٍ هُنَّ إِذَا مَا قِيلَ صِفٌ
 ٨٢. مِنْ وَإِلَى وَفِي وَحَتَّى وَعَلَى وَعَنْ وَمُنْدُ ثُمَّ حَاشَا وَخَلَا
 ٨٣. وَالْبَاءُ وَالْكَافُ إِذَا مَا زِيدَا وَاللَّامُ فَاحْفَظْهَا تَكُنْ رَشِيدَا
 ٨٤. وَرُبَّ أَيْضًا ثُمَّ "مُدُّ" فِيمَا حَضَرَ مِنَ الزَّمَانِ دُونَ مَا مِنْهُ عَبْرُ
 ٨٥. تَقُولُ: مَا رَأَيْتُهُ مُذْ يَوْمَنَا وَرُبَّ عَبْدٍ كَيْسٍ مَرَّبْنَا
 ٨٦. وَرُبَّ تَأْتِي أَبَدًا مُصَدَّرَةً وَلَا يَلِيهَا الْإِسْمُ إِلَّا نَكْرَةً
 ٨٧. وَتَارَةً تُضْمَرُ بَعْدَ الْوَاوِ كَقَوْلِهِمْ: "وَرَاكِبٍ بَجَاوِي"

بَابُ: الْقَسَمُ

٨٨. ثُمَّ تَجُرُّ الْإِسْمَ بَاءَ الْقَسَمِ وَوَاوُهُ وَالْتَاءُ أَيْضًا فَاعْلَمْ
 ٨٩. لَكِنْ تُحْصُ التَّاءُ بِاسْمِ اللَّهِ إِذَا تَعَجَّبْتَ بِلَا اشْتِبَاهِ

۸۴. رَبُّ أَيضًا تَمَّ "مُدُّ" فِيمَا حَضَرَ مِنَ الزَّمَانِ دُونَ مَا مِنْهُ عَبَّرَ

۸۴. و "رُبُّ" همچنین و "مُدُّ" در زمان حاضر (استفاده می‌شود) نه در زمان گذشته.

شرح:

حریری رحمه الله بیان کرد که "مُدُّ" فقط در زمان حال استفاده می‌شود. اما این قول مرجوحی است و قول راجح این است که "مُدُّ" و "مُنْدُّ" هر دو به زمان گذشته و حال داخل می‌شوند. همان‌گونه که در بیت ۸۴ گذشت احکامات این دو یکی است.

کلمه‌ی "عَبَّرَ" از اضداد است و معنای گذشته و مستقبل می‌دهد. اگر منظور حریری رحمه الله معنای آینده باشد؛ صحیح است زیرا "مُدُّ" و "مُنْدُّ" به زمان مستقبل داخل نمی‌شوند. اما همان‌گونه که ترجمه کردیم منظور ایشان، زمان گذشته است زیرا حریری در شرحی که خودش بر ملحّة الاعراب نوشته به زمان گذشته شرح داده است.

○ معانی "رُبُّ":

"رُبُّ" برای تقلیل و تکثیر می‌آید. اما برای این که بدانیم کدام معنا مورد نظر است به سیاق کلام می‌نگریم و این قرینه است که مفهوم آن را محدود و مشخص می‌کند. با این وجود "رُبُّ" بیش‌تر مواقع به معنای تکثیر در جملات ظاهر می‌شود.

مثال "رُبُّ" برای تقلیل: رَبُّ مَوْلُودٍ، وَلَيْسَ لَهُ أَبٌ ... وَذِي وَلَدٍ لَمْ يَلِدْهُ أَبَوَانِ

مثال "رُبُّ" برای تکثیر: رَبُّ كَاسِيَةٍ فِي الدُّنْيَا عَارِيَةٌ فِي الْآخِرَةِ. بخاری ۶۲۱۸

گاهی رُبَّةٌ، رُبَمَا و رُبَّتَمَا نیز تلفظ زده می‌شود. تاء برای تأنیث و ما زائده است. ما زائده

"رُبُّ" را از عمل باز می‌دارد. و گاهی "رُبُّ" بدون تشدید می‌آید: "رُبُّ". مانند این آیه: ﴿رُبَمَا

يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ﴾. سوره حجر، آیه ۲

رُبُّ: حَرْفٌ جَرٌّ، بَطَلَ عَمَلُهَا. مَا: زَائِدَةٌ. يَا مِي تَوَانِ كَفْتُ: كَافَّةٌ: يَعْنِي حَرْفِي كَه "رُبُّ"

را از عمل بازمی‌دارد. يَوَدُّ: فِعْلٌ مُضَارِعٌ. الَّذِينَ: فَاعِلٌ.

رُبَمَا در اغلب بر فعل ماضی داخل می‌شود و به ندرت در پس فعل مضارع می‌آید. اگر

آمد همانند آیه‌ی فوق باید فعل مضارع محقق الوقوع باشد در نتیجه همانند ماضی می‌ماند زیرا وقوع آن قطعی شده است.

○ اعراب معمول "رُبُّ":

"رُبَّ" از جهت لفظ در معمول خود تأثیر می‌گذارد و آن را لفظاً مجرور می‌گرداند اما این معمول، اصالتاً اعراب دیگری را یدک می‌کشد و بر حسب عوامل اعراب کرده می‌شود. به انواع اعراب آن توجه کنید:

← اگر جمله فعلی نداشت؛ مبتدا می‌شود: **رُبَّ كَاسِيَةٍ فِي الدُّنْيَا عَارِيَةٌ فِي الْآخِرَةِ.**
رُبَّ: حَرْفُ جَرٍّ، شَبِيهَةٌ بِالزَّائِدِ. **كَاسِيَةٍ:** مَجْرُورٌ لَفْظًا، مَرْفُوعٌ مَحَلًّا، عَلَيَّ أَنَّهَا مُبْتَدَأٌ.
عَارِيَةٌ: خَبَرُهَا.

← اگر جمله، فعل داشت؛ دو حالت دارد:

← اگر آن فعل لازم بود؛ مبتدا می‌شود: **رُبَّ تَلْمِيذٍ مُجْتَهِدٍ نَجَحَ.**
رُبَّ: حَرْفُ جَرٍّ، شَبِيهَةٌ بِالزَّائِدِ. **تَلْمِيذٍ:** مَجْرُورٌ لَفْظًا، مَرْفُوعٌ مَحَلًّا، عَلَيَّ أَنَّهَا مُبْتَدَأٌ.
مُجْتَهِدٍ: نَعْتٌ لـ (تَلْمِيذٍ). **وَجُمْلَةٌ "نَجَحَ" فِي مَحَلِّ رَفْعِ خَبَرِهَا.**

← اگر آن فعل متعدی بود و مفعول داشت باز هم مبتدا می‌شود: **رُبَّ تَلْمِيذٍ مُجْتَهِدٍ أَكْرَمْتُهُ.**
رُبَّ: حَرْفُ جَرٍّ، شَبِيهَةٌ بِالزَّائِدِ. **تَلْمِيذٍ:** مَجْرُورٌ لَفْظًا، مَرْفُوعٌ مَحَلًّا، عَلَيَّ أَنَّهَا مُبْتَدَأٌ.
مُجْتَهِدٍ: نَعْتٌ لـ (تَلْمِيذٍ). **وَجُمْلَةٌ "أَكْرَمْتُهُ: فِعْلٌ وَفَاعِلٌ وَمَفْعُولٌ بِهِ، فِي مَحَلِّ رَفْعِ خَبَرِهَا.**
 اما اگر آن فعل متعدی بود و مفعول نداشت؛ مفعول به می‌شود: **رُبَّ تَلْمِيذٍ مُجْتَهِدٍ أَكْرَمْتُ.**

رُبَّ: حَرْفُ جَرٍّ، شَبِيهَةٌ بِالزَّائِدِ. **تَلْمِيذٍ:** مَجْرُورٌ لَفْظًا، مَنْصُوبٌ مَحَلًّا عَلَيَّ أَنَّهَا مَفْعُولٌ بِهِ، **مُجْتَهِدٍ:** نَعْتٌ لـ (تَلْمِيذٍ). **وَجُمْلَةٌ "أَكْرَمْتُ: فِعْلٌ وَفَاعِلٌ، فِي مَحَلِّ رَفْعِ خَبَرِهَا.**

٨٥. تَقُولُ: مَا رَأَيْتُهُ مُذْ يَوْمِنَا وَرُبَّ عَبْدٍ كَيْسٍ مَرَّ بِنَا

٨٥. تو می گویی: "ما رَأَيْتُهُ مُذْ يَوْمِنَا". (یعنی: امروز تو را ندیدم.) "رُبَّ عَبْدٍ كَيْسٍ مَرَّ

بِنَا". (یعنی: چه بسیار برده‌ی زیرک و باهوشی که از کنار ما گذر کرد.)

شرح:

اعراب مثال: مَا رَأَيْتُهُ مُذْ يَوْمِنَا.

مَا: نَافِيَةٌ. رَأَيْتُهُ: فِعْلٌ مَاضٍ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ، وَتَاءُ الْمُتَكَلِّمِ فِي مَحَلِّ رَفْعٍ فَاعِلٌ.
وَالْهَاءُ: ضَمِيرٌ مُتَّصِلٌ فِي مَحَلِّ نَصْبٍ مَفْعُولٌ بِهِ. مُذْ: حَرْفٌ جَرٌّ. يَوْمٌ: مَجْرُورٌ بِحَرْفِ الْجَرِّ
وَعَلَامَةُ جَرِّهِ الْكُسْرَةُ. نَا: ضَمِيرٌ مُتَّصِلٌ فِي مَحَلِّ جَرٍّ مُضَافٌ إِلَيْهِ.

اعراب مثال: رُبَّ عَبْدٍ كَيْسٍ مَرَّ بِنَا.

"رُبَّ": حَرْفٌ جَرٌّ شَبِيهَةٌ بِالزَّائِدِ. عَبْدٌ: مَجْرُورٌ لَفْظًا، مَرْفُوعٌ مَحَلًّا، عَلَى أَنَّهَا مُبْتَدَأٌ.
كَيْسٍ: نَعْتٌ لـ(عَبْدٍ) وَمَجْرُورٌ بِالتَّبَعِيَّةِ. مَرَّ: فِعْلٌ مَاضٍ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ، وَفَاعِلُهُ
ضَمِيرٌ مُسْتَتِرٌ جَوَازًا، تَقْدِيرُهُ هُوَ. بِنَا: جَارٌ وَمَجْرُورٌ مُتَعَلِّقَانِ بِ(مَرَّ). وَالْجُمْلَةُ فِي مَحَلِّ
رَفْعٍ خَبَرُ الْمُبْتَدَأِ.

۸۶. وَرُبَّ تَأْتِي أَبَدًا مُصَدَّرَةً وَلَا يَلِيهَا إِلَّا نَكْرَةٌ

۸۶. و "رُبَّ" همیشه در صدر کلام می آید. و اسم بعد از آن، فقط نکره می آید.

شرح:

همان گونه که در مثال ها گذشت؛ اسمی که بعد از "رُبَّ" می آید، نکره و موصوف است. پس گفته نمی شود: رُبَّ زَيْدٍ، رُبَّ الْمُسْلِمُونَ.

۸۷. وَتَارَةً تُضْمَرُ بَعْدَ الْوَاوِ كَقَوْلِهِمْ: "وَرَاكِبٍ بَجَاوِي"

۸۷. گاهی رب بعد از واو پنهان می شود. مانند گفته ی آن ها: "وَرَاكِبٍ بَجَاوِي". (یعنی:

وَرُبَّ رَاكِبٍ بَعِيرًا بَجَاوِيًّا. چه بسیار سواره ی شتری که منسوب به بَجَاء است. بَجَاء نام قبیله ی عربی است که در بادیه، سکنی گزیدند و به داشتن شترانی خوب و اصیل معروف اند.)

شرح:

گاهی "رُبَّ" حذف می شود و واو و فاء جایگزین آن می آید و اسم بعد از این دو کما فی السابق لفظا مجرور است. مانند گفته ی امرؤ القیس:

وَلَيْلٍ كَمَوْجِ الْبَحْرِ أَرْخَى سُدُولَهُ ... عَلَيَّ بِأَنْوَاعِ الْهُمُومِ لِيَبْتَلِي

وَرُبَّ لَيْلٍ كَمَوْجِ الْبَحْرِ: چه بسیار شب هائی که همانند موج دریا، پرده هایش را بر من گسترانید تا این که مرا به انواع غصه ها امتحان کند (که آیا بر شدائد صبر می کنم یا نه؟).

اعراب آن:

الْوَاوُ: وَ أَوْ رُبَّ، لَيْلٍ: مَجْرُورٌ لَفْظًا مَرْفُوعٌ مَحَلًّا عَلَى أَنَّهَا مُبْتَدَأٌ. كَمَوْجٍ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ. الْبَحْرِ: مُضَافٌ إِلَيْهِ. أَرْخَى: فِعْلٌ مَاضٍ وَفَاعِلُهُ هُوَ، وَالْجُمْلَةُ فِي مَحَلِّ رَفْعٍ خَبَرُ الْمُبْتَدَأِ. سُدُولٌ: مَفْعُولٌ بِهِ. الْهَاءُ: مُضَافٌ إِلَيْهِ. عَلَيَّ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ. بِأَنْوَاعٍ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ. الْهُمُومِ: مُضَافٌ إِلَيْهِ. لِيَبْتَلِي: اللَّامُ حَرْفٌ جَرٌّ، يَبْتَلِي: فِعْلٌ مُضَارِعٌ مَنْصُوبٌ بِ(أَنْ) مُضَمَّرَةٌ جَوَازًا بَعْدَ لَامِ الْجَرِّ، وَعَلَامَةٌ جَرِّهِ فَتَحَةٌ مُقَدَّرَةٌ عَلَى آخِرِهِ مَنَعَ مِنْ ظُهُورِهَا السُّكُونُ الْمَجْلُوبُ لِضُرُورَةِ الشَّعْرِ، وَفَاعِلُهُ هُوَ.

و مانند گفته ی امرؤ القیس:

فَمِثْلِكَ حُبْلَى قَدْ طَرَفْتُ وَمُرْضِعٌ ... فَأَلْهَيْتُهَا عَنْ ذِي تَمَائِمٍ مُحُولٍ

فَرُبَّ مِثْلِكَ حُبْلَى: چه بسیار زنان باردار و شیردهنده‌ای همانند تو که شب بر ایشان وارد شدم و ایشان را از بچه‌ی تعویذ بسته شده‌ی یک‌ساله به خود مشغول ساختم.

اعراب آن:

الفَاءُ: حَرْفٌ نَائِبٌ عَنِ رُبِّ. مِثْلٌ: مَجْرُورٌ لَفْظًا مَنْصُوبٌ مَحَلًّا عَلَى أَنَّهَا مَفْعُولٌ بِهِ.
 كَ: مُضَافٌ إِلَيْهِ. حُبْلَى: بَدَلٌ مِنْ (مِثْلِكَ) أَوْ نَعَتْ لَهُ. قَدْ: حَرْفٌ تَحْقِيقِي. طَرَقْتُ: فِعْلٌ
 وَفَاعِلٌ. وَ: عَظْفٌ. مُرْضِعٌ: مَعْطُوفٌ عَلَى (حُبْلَى). الفَاءُ: عَاطِفَةٌ. أَلْهَيْتُهَا: فِعْلٌ وَفَاعِلٌ
 وَمَفْعُولٌ بِهِ. عَنْ ذِي: جَارٌ وَمَجْرُورٌ. تَمَائِمٌ: مُضَافٌ إِلَيْهِ. مُحْوِلٌ: نَعَتْ لـ (ذِي تَمَائِمٍ).

بَابُ: الْقَسْمُ

۸۸. ثُمَّ تَجْرُ الْإِسْمَ بَاءُ الْقَسْمِ وَوَاوُهُ وَالتَّاءُ أَيْضًا فَاعْلَمْ

۸۹. لَكِنْ تُخَصُّ التَّاءُ بِاسْمِ اللَّهِ إِذَا تَعَجَّبْتَ بِمَا اشْتَبَاهُ

۸۸. سپس همچنین بدان که باء و واو و تاءِ قسم، اسم را مجرور می کنند.

۸۹. اما بدون اشکال و اشتباهی هرگاه (از مَقَسَمَ علیه) تعجب کردی، تاءِ قسم به اسم

الله اختصاص داده می شود.

شرح:

↪ باء بر اسم ظاهر و ضمیر داخل می شود: أَقْسِمُ بِاللَّهِ، أَقْسِمُ بِهِ. بِاللَّهِ.

↪ واو فقط بر اسم ظاهر داخل می شود: وَاللَّهِ. وَالْقُرْآنِ.

↪ تاء از بقیه خاص تر است و فقط به همراه الله می آید: تَاللَّهِ. و همچنین همراه رَبِّ می آید

که به یاء متکلم یا به کعبه مضاف باشد: تَرَبِّي، تَرَبُّ الْكَعْبَةِ.

اعراب: وَالْقُرْآنِ.

الْوَاوُ: حَرْفٌ جَرٌّ وَقَسَمٌ. الْقُرْآنِ: مُقْسَمٌ بِهِ، مَجْرُورٌ بِحَرْفِ الْجَرِّ وَعَلَامَةٌ جَرِّهِ

الْكَسْرَةُ.

گاهی لا زائده - که در قرآن از جهت ادب، لا صله گفته می شود - برای تأکید به آن

افزوده می شود: ﴿لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ سوره بلد، آیه ۱

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾. سوره نساء، آیه ۶۵

الفاظ دیگر که به معنای قسم می آیند:

لَعَمْرُكَ: همیشه چنین اعراب کرده می شود: اللَّامُ لَامُ الْإِبْتِدَاءِ، عَمْرٌ: مُبْتَدَأٌ، وَالْكَافُ:

مُضَافٌ إِلَيْهِ. وَخَبْرُهُ مَحذُوفٌ وَالتَّقْدِيرُ: لَعَمْرُكَ قَسَمِي.

﴿لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾. سوره حجر، آیه ۷۲

أَيُّمُنُ اللَّهِ: اعراب آن همانند لَعَمْرُكَ می باشد.